

وقتی از او سؤال تکراری مسی بهتر است یا رونالدو را پرسیدند، پاسخش متفاوت تر از هر کس دیگر بود. متفاوت مثل تمام رفتارهای داخل و خارج مستطیل سبزش، متفاوت مثل وقتی توپ می چسبید



به بند کفشش، وقتی تا خودش نمی خواست کسی نمی توانست توپ را از او بگیرد، **متفاوت مثل پایین تنه نامتعارفش، مثل اضافه وزن ظاهری که همیشه با او بود؛ مثل اعتیادش به کوکائین، متفاوت مثل مارادونا بودن!**

گفت مسی وقتی گل می زند همه چیز برایش عادی است ولی رونالدو جوری خوشحالی می کند که انگار شامپو تبلیغ می کند! دیگو هیچ وقت اروپایی نشد. یک اهل آمریکای جنوبی که وقتی در را دادند، به پایش افتادند، نشد. چپی چرا، اما غرق در

قلب اروپا به او لقب خدای فوتبال قدیسش کردند، باز هم غربی نمادهای سرمایه داری، نه! برای همین همه ما او را با ولنگاری، با خالکوبی چه گوآرا، با ایستادنش کنار فیدل کاسترو، با کلیپ رفتارهای خارج از عرفش به یاد داریم. پس حق داشت شامپوفروشی آقای پرتغالی را بزند توی سرش.

